کشف گورهای جمعی کودکان سرخ‌پوست این بار در استرالیا

فاشیسمی که هر روز بیشتر از پرده بیرون می‌اُفتد!

امین‌الاسلام تهرانی

اشاره: وقتی از فاشیسم و سیاست‌های فاشیستی سخن به میان می‌آید معمولاً اذهان متوجه آلمانِ نازی می‌شوند، اما باید توجه داشت که سیاست فاشیستی بخشی جدایی‌ناپذیر از فرهنگ نژادپرستانه‌ای است در سراسر غرب مدرن جاری بوده است. سال‌هاست که بومیان و فعالان حقوق بومیان در کانادا در حال کشـــف و معرفی مظلومیت بومیان کانادا (که طرف دیگرش کشـــف بیش از پیشِ تاریخ نژادپرستیِ غرب است) هستند. در ماه مه و ژوئن ۲۰۲۱ (اردیبهشت و خرداد ۱۴۰۰) بقایای صدها نفر از بومیان، از جمله صدها کودک، در نزدیکی محل سابق چهار مدرسه شبانه‌روزی بومیان کانادایی در استان‌های مانیتوبا، بریتیش کلمبیا و ساسکاچوان کشف شد. گورهای بی‌نشان کشف شده از آن زمان تاکنون به حدود تقریباً هزار و ۴۰۰ گور رسیده است (عمدتاً کودک) و روند کشف گورها همچنان ادامه دارد. در واقع تمام این تلاش‌ها «تاریخِ نژادپرســـتی» غرب را هویدا می‌کند که خروجیِ آن یک «نسل‌کُشیِ مستمر» غیرسفیدپوست‌ها بوده است. حالا چنین خبرهایی از استرالیا مخابره شده است.

سرویس خارجی

شرح ماجرا

بیش از ۷۴۰ نفر از «ملل اول» (ســاکنان بومی اســترالیا)، که بیشتر آنها بسیار جوان هستند، بدون هیچ ســابقه و نشانه‌ای در «رودخانه مور، کارولاپ و نیو نورسیا» در غرب استرالیا دفن شده‌اند. تحقیقات گاردین نشــان می‌دهد که احتمــالا ۴۰۰ کودک و نــوزاد بومی در گورهای بدون علامت در ۳ مکان در اســترالیای غربی دفن شده‌اند و بیشتر آنها در زمان مرگ ۵ سال یا کمتر سن داشتند. این بومیان در طول چندین دهه، به احتمال زیاد در ۳ کلیسا و مکان‌های دولتی دفن شدند.

پایگاه گاردین اســترالیا یک ســال گذشــته را صرف تحقیق در مورد مأموریت‌ها و مؤسســاتی در اســترالیای غربی کرده است که در آنها کودکانی که از خانواده‌هایشــان گرفته شــده‌اند به عنوان بخشی از نســل‌های دزدیده شــده زندانی بوده‌اند. تا دهه ۱۹۷۰، کودکان بومی به‌عنوان بخشی از سیاست‌های همگون‌سازی دولت، گاهی با بزرگسالان به مؤسسات و مراکز نگهداری برده می‌شدند؛ شرایط غیربهداشتی، شلوغ و تیره و تار باعث مرگ صدها نفر از این کودکان بومی شده است. یعنی این ساختار نژادپرستانه تا حدود ۵۰ سال پیش نیز ادامه داشته است. این تحقیقات، ســوابق عمومی از جمله سوابق تولد، مرگ و ازدواج، سوابق کتابخانه‌های دولتی و گورستان‌های عمومی و گزارش‌های رسانه‌های معاصر را بررسی کرده است.

«ابوت جان هربرت»، رئیس‌صومعه «بندیکتین»، در ایــن باره می‌گوید: «من خیلــی نگرانم. این یک موضوع تاریخی اســت که ما مجبور به مقابله با آن بوده‌ایم، اما می‌توانم به شما اطمینان دهم که متعهد هستیم تا جایی که می‌توانیم کشف کنیم.» او اذعان کرد که تعداد واقعی گورهای بدون علامت ممکن است هرگز مشخص نشود؛ وی می‌گوید: ما تاریخچه پشت آنها را نمی‌دانیم و این چیزی اســت که می‌خواهیم روی آن کار کنیم.

گفتنی است، در ســال ۲۰۱۸، دولت استرالیا و کتابخانه ایالتی «نیوســاوث ولز»، صدمین ســالگرد ســکونتگاه بومی رودخانه «مور» را با پرده‌برداری از دیوار یادبود که نام ۳۷۴ مرد، زن و کودک جان‌باخته بر آن نوشــته شده بود، گرامی داشتند؛ این افراد در گورهای بی‌نام و نشــان در گورســتان رودخانه مور دفن شده بودند.

همچنین گفتنی اســت، ایــن رفتارها بر مبنای قوانینی نژادپرســتانه بوده است که همچنان در این کشــور برقرار هســتند. تغییر قانون اساسی استرالیا فوق‌العاده دشوار اســت و اصلاح آن مستلزم کسب تأییدیه در همه‌پرسی از سوی اکثریت رأی دهندگان در کل و اکثریت رأی دهندگان در دســت‌کم چهار ایالت از شش ایالت این کشور است. نگاهی به تاریخ نشان می‌دهد که استرالیایی‌ها تمایلی به تغییر قانون اساســی خود ندارند؛ این اگرچه صراحتاً نژادپرستانه است و از سوی استعمارگران سفیدپوست نوشته شده است که بومیان را کاملاً از بافت ملی حذف می‌کنند. ایالت‌های استرالیا برای چندین دهه جداسازی رسمی نژادی و یکسان‌سازی اجباری را انجام دادند.

اوایل خرداد ماه بود که در یک گور جمعی اجساد دست‌کم ۲۱۵ کودک بومی (سرخ‌پوست) که برخی از آنها حدود سه سال سن داشتند، در محوطه یک مدرسه شبانه‌روزی کاتولیک در استان «بریتیش کلمبیا» کانادا پیدا شــد. در روزهای ابتدایی این ماه نیز اخبار تکان دهنده دیگری در این مورد منتشــر شــد؛ یک گروه بومــی دوباره خبر داد که بقایای بیش از ۷۵۰ تن که عمدتاً از کودکان بومی کانادا بودند، این بار در محوطه یک مدرسه سابق کاتولیک در استان «ساسکاچوان» کشــف شده اســت. این پایان ســریال خبرهای تلخ نبــود، جامعــه «فرســت نیشــن» (First Nation) از مهم‌ترین اقوام بومی کانادا اعلام کرد که در نزدیکی شهر «کرنبروک» ایالت بریتیش کلمبیا ۱۸۲ قبر ثبت نشده کشف شد. جامعه بومیان کانادا اعلام کرد که از سال گذشته با استفاده از فناوری در حال جست‌وجو مناطق اطراف مدرسه کاتولیک‌های «سینت اوژن» بوده که طی سال‌های ۱۹۱۲ تا ۱۹۷۰ فعالیت می‌کرده است. گفته می‌شود در بسیاری از موارد این کودکان هنگام آموزش فرهنگ سفیدپوســتانِ مهاجرِ کاتولیک مورد ضرب و شتم و سوءاستفاده‌های جنسی قرار می‌گرفتند، گرسنگی می‌کشیدند، از درمان محروم می‌ماندند و...

بر اســاس گزارش ۲۰۱۵ خــود دولت کانادا که سال‌ها پیش از کشــف این گورها منتشر شده بود، دانش‌آموزان در مدارس شبانه‌روزی اغلب بر اثر ابتلا به بیماری‌هایی چون سل که به سرعت در مکان‌های تنگ و فشرده و غیربهداشتی گسترش پیدا می‌کند، فوت کرده‌اند و این که اکثر این کودکان دچار ســوء تغذیه بوده‌اند. همچنین طبق گزارش‌ها، بسیاری از این کودکان بومی در مدارس شبانه‌روزی بر اثر خودکشی، آتش‌ســوزی و حوادثی مرتبط با کارهای طولانی و سخت و طاقت‌فرسا یا یخ‌زدگی در حین تلاش برای فرار از مدرسه جان خود را از دست داده‌اند.

همچنین برآوردها حاکی از آن است که دست‌کم ۴۰۰۰ کودک کشــته شــده‌اند. روزنامه آمریکایی واشــنگتن پست گزارش داده که کمیسیون حقیقت و آشــتی کانــادا در گزارش ســال ۲۰۱۵ خود نیز نتیجه‌گیری کرده بود که آنچه در مدارس شبانه‌روزی بومی‌های کانــادا رخ داده، «نسل‌کشــی فرهنگی» بوده اســت. برخی مقام‌هایی که در تلاش هستند تا این گورهای جمعی را پیدا و فهرســتی از کودکانی تهیه کنند که در این مدارس جان خود را از دســت داده‌اند، در سال ۲۰۱۸ به روزنامه آمریکایی واشنگتن پســت گفتند که فقدان منابع و اسناد گم شده مانع از پیشــرفت در این زمینه شده و ترس از تخریب و نابودی گورهای بی‌نشان تا حد زیادی افزایش یافته است. در گزارشی در سال ۲۰۱۵ آمده بود که اسناد مدارس اغلب از بین رفته و در برخی از موارد، مسئولان مدارس اســامی دانش‌آموزانی که فوت شده‌اند، علت مرگ و یا گزارش این موارد به والدینشــان را به هیچ عنوان ثبت نکرده‌اند.

گزارشی که به سفارش دولت کانادا در سال ۲۰۱۲ منتشر شده بود نیز خاطرنشان کرده بود که آثار سوء اجرای طرح اعزام اجباری کودکان بومیان به مدارس شبانه‌روزی انگلیسی زبان، موجب پدید آمدن نسلی آزرده شــد. دولت کانادا هــم تاکنون میلیاردها دلار غرامت پرداخت کرده است. باید دید آیا در این مورد حاضر به پذیرش مسئولیت خود خواهد شد؟

این اخبار در پی انتشــار اخبــار گاه و بی‌گاه در مورد تجاوز به کودکان در کلیساها و مراکز مربوط به واتیکان، اذهان مردم را نســبت به کلیسای کاتولیک به شدت بدبین کرده است. در پی انتشار این خبرها و تشدید شعله خشم نسبت به مسئولین این جنایات و در حالی که هیچ یک از طرف‌های مســئول (دولت کانادا و واتیکان) رسماً عذرخوهی نکرده‌اند و مسئولیت رسمی جنایت را برعهده نگرفته‌اند و نخست‌وزیر کانادا تنها تلاش کرد تا کلیسای کاتولیک را یگانه مقصر این جنایات نشان دهد، سریالی از آتش زدن کلیساهای کاتولیــک کانادا -بــه مثابه یکی از مســئولین این جنایت- به راه افتاد که تحقیقات پلیس در مورد آن ادامه دارد، اما شبکه «سی‌بی‌سی» کانادا می‌گوید این آتش‌سوزی‌ها در مناطق بومی‌نشین (سرخ‌پوستان) و از سوی گروه‌های بومی رخ داده است. این اقدام انتقامی از کلیسای کاتولیک تفسیر شده است. البته «جاستین ترودو» نخست‌وزیر کانادا جمعه گذشته آن‌چه موج تخریب و آتش‌ســوزی علیه کلیساهای کاتولیک در سراســر این کشــور خواند، محکوم کرد و گفت این راه‌حلی برای آسیب‌های ایجاد شده مرتبط با مدارس شبانه‌روزی بومیان این کشــور نیست. ترودو افزود، عصبانیتی را که بسیاری از مردم این کشور از زمانی که اقوام اولیه کانادا از کشف گورهای ناشناخته در محل مدارس شبانه‌روزی سابق خبر دادند، درک می‌کند اما آتش زدن کلیساها اشتباه است. جالب توجه است که نخست‌وزیر کانادا از واژه «نسل‌کشی» برای توصیف آن‌چــه برای کودکان بومی رخ داده، اســتفاده کرده است. ترودو همچنین گفت که روز ملی امسال، «روزی برای تأمل» در این حوادث است؛ اما او باز «مسئولیت رسمی» دولت کانادا را در این باره نپذیرفت. در همین حال «بابی کامرون»، رئیس‌جامعه مستقل ملل بومی و دیگر رهبران خواستار تحریم خدمات کلیسا شدند تا کلیسای کاتولیک جبران خسارت ۲۰ میلیون دلاری وعده داده شــده به بازماندگان مدارس شبانه‌روزی سابق کودکان بومی را پرداخت کند. وی افزود که آنها همچنان می‌توانند در سکوت در خانه‌هایشان نیایش کنند. این یک پیام جدی و محکم خواهد فرستاد. من از پاپ فرانسیس، رهبر کاتولیک‌های جهان می‌خواهم تا به کانادا ســفر کند و به خاطر آنچه که در مدارس شــبانه‌روزی ســابق کودکان بومی که توسط کلیسا اداره می‌شدند، اتفاق افتاده، عذرخواهی کند. کامرون همچنین از کلیسا خواست تا اسناد مربوط به تمامی این مدارس شبانه‌روزی سابق کودکان بومی را منتشر کند. «فلیکس توماس»، یکی دیگر از رهبران بومیان کانادا گفت، بازماندگان این رویدادهای وحشــتناک نیــاز دارند همگان برای آنها بجنگند. ما به قهرمانان بیشتری نیاز داریم. بزرگ‌ترین قهرمانان در این موضوع می‌توانند مردم حاضر در کلیســاها باشند. این کاری است که آنها می‌توانند انجام دهند. آنها می‌توانند به نشانه همبستگی روز یکشنبه به کلیسا نروند. «بایرون لوئیس»، یکی دیگر از رهبران بومیان کانادا نیز به این درخواست‌ها برای اعتراض به کلیسا پیوست و گفت که این کار پیام ما را به اسقف‌ها، اسقف‌های اعظم و سپس به مقامات عالی‌رتبه‌تر می‌رساند. وی افزود که ناراحت‌کننده اســت مقامات کلیسای کاتولیک ادعا کرده‌اند که هیچ پولی برای پرداخت جبران خسارت به بازماندگان وجود ندارد، در حالی که آنها کلیساهای جدید در سراسر کانادا می‌سازند و کلیساهای قدیمی را بازسازی می‌کنند.

حالا گویا زمان تنبیه مجرم دیگر یعنی دولت کانادا فرارســیده است. حالا خبر می‌رسد که پس از کشف صدها گور کودکان بومی، جشــن روز ملی کانادا در چندین شهر لغو شد؛ در حالی که درخواست‌ها برای لغو جشن ملی از ماه مه (حدود دو ماه پیش) شروع شد. اما اعتراض‌ها به همین جا متوقف نشد. در شهر «وینیپگ» کانادا، مردم بومی مجسمه‌های ملکه‌های انگلیس ویکتوریا و الیزابت دوم را سرنگون کردند که در مقابل ساختمان مجلس قانونگذاری استان «مانیتوبا» نصب شده بودند تا خشم خود را به ریشه‌های دولت کانادا عیان کنند.

باید بدانیم که حکومت کانادا یک دموکراســی پارلمانی فدرال و یک پادشاهی مشروطه است که در حال حاضر چارلز (پادشاه انگلیس) رئیس کشور است. ســاختار حکومت کانادا از پادشاه یا ملکه «بریتانیای کبیر»، دولت فدرال، دو مجلس سنا و عوام، دولت‌های ایالتی و فرماندار کل که به عنوان نماینده ملکه الیزابت ایفای نقش می‌کند، تشــکیل شده است. پیشتر نیز معترضــان کانادایی با برگزاری تظاهرات، مجســمه «اگرتون ریرســون» یکی از معمــاران نظام مدارس شبانه‌روزی را در دانشگاه تورنتو که به نام وی ساخته شده، واژگون کردند.

همچنین باید بدانیم که در ســال ۱۴۹۷، «جان کابوت» پس از رسیدن به سواحل «نیوفوندلند»، یک مستعمره «بریتانیایی» ایجاد کرد. حدود ۴۰ سال بعد، «ژاک کارتیه» به دهانه رود «سن لوران» (در نزدیکی شهر مونترال) قدم گذاشت و مستعمره‌ای فرانسوی بنا نهاد. از آن پس، مهاجران بریتانیایی بیشتر در سواحل دریا و خلیج «هادســن» مستقر شدند، در حالی که فرانسویان بیشتر به سوی مناطق داخلی کانادا روان شدند. اما باید توجه کرد که فصل مشترک هر دو گروه نامهربانــی با بومیان و مالکان اصلی این زمین‌ها بود. گفتنی اســت، در سال ۱۷۸۳، بریتانیا کنترل بخش فرانسوی‌نشین کانادا (استان «کبک» کنونی) را نیز در اختیار گرفت.

به طور ســنتی اول جولای که امسال مصادف با ۱۰ تیر بود؛ به عنوان روز ملی کانادا در این کشور با جشن و آتش‌بازی گرامی داشته می‌شود اما امسال در «اوتاوا»، پایتخت کانادا هزاران نفر با پیراهن نارنجی به احتــرام قربانیان و بازماندگان سیســتم مدارس مســکونی کانادا تجمع کردند. آنها یک بنر بزرگ به همراه داشتند که روی آن نوشته شده بود: «نسل‌کشی افتخار نیســت». این هم شکل دیگری از اعتراض به کشف این گورها بود.

گفتنی است، سیســتم مدارس شبانه‌روزی که بین سال‌های ۱۸۳۱ و ۱۹۹۶ فعالیت می‌کرد، حدود ۱۵۰ هزار کودک بومی را از خانواده‌های خود جدا و به مدارس مسکونی مسیحی عمدتاً کاتولیک آورد. این مدارس از سوی دولت فدرال اداره می‌شدند. گزارش یک کمیسیون فدرال نشان می‌دهد که سیستم این مدارس شبانه‌روزی نسل‌کشی فرهنگی را برای مردم بومی کانادا وضع کرده بود. از زمان شکل‌گیری کشوری تحت عنوان کانادا در قــرن نوزدهم میلادی، دولت این کشور در طرحی که برای «آشناکردن بومیان با فرهنگ مــدرن» به اجرا در می‌آمد، کودکان بومیان کانادا را از خانواده و قبیله‌شــان جدا می‌کرد و آنها را در مدارس شبانه‌روزی و نزد خانواده‌های سفیدپوست به فرزندخواندگی می‌فرستاد.

همچنین گفتنی اســت، این موارد صرفاً مربوط به یک «گذشــته» نیســت؛ همین رادیو سی‌بی‌سی کانادا در سال ۲۰۱۷ موردی مشابه ظلم به بومیان را گزارش کرد: در بیمارستانی در شهر ساسکاتونِ این کشور، زنانِ بومی را که برای وضعِ حمل به بیمارستان می‌آمدند، مجبور می‌کردند تا به جراحی عقیم‌سازی تن دهند، در غیر این صــورت بچه‌های تازه به دنیا آمده‌شان را از آنان جدا می‌کردند.

خواندن گزارش فوق زمانی دردناک‌تر می‌شــود که بدانیم: «حقوق بشــر، بخش اصلی قانون کانادا محسوب می‌شود. منشور حقوق و آزادی‌های کانادا که برای سادگی چارتر نامیده می‌شود شامل اصول و ارزش‌های اساسی است که مردم کانادا، طبق آن زندگی می‌کنند. طبق این منشــور از لحظه‌ای که شما به کانادا می‌رسید از حقوق بشری و آزادی‌های شــما محافظت می‌شود.» اما گویا بومیانِ کانادا که به کانادا نرســیدند و پیشــتر از کسانی که به کانادا آمدند و حکمرانی این منطقه را تصاحب کردند در این منطقه حضور داشتند، لایق این «حقوق بشر» نبودند و اکنون نیز چندان نیستند.

شدت گرفتن «جنبش جان سیاه‌پوستان اهمیت دارد»، از بهار و تابســتان ســال گذشته بسیاری از کشورهای اروپای غربی و آمریکا را مجبور به رویارویی با گذشته اســتعماری و برده‌دارانه خود کرده است. مباحثــی که از دهه ۸۰ قرن بیســتم و تحت عنوان مطالعات اســتعماری در دانشــگاه‌ها طرح شده بود، هم‌اکنون به یک چالش اجتماعی و حتی بین‌المللی تبدیل می‌شــود. این مســئله در کانادا نیز بار دیگر عودتی به روح همان جنبش و بازنگری انتقادی و چه بسا انتقامی از گذشته استعماری خود است؛ البته این مردم و جامعه مدنی اســت که این بازنگری را انجام می‌دهد و دولت‌ها بنا به هزینه سیاسی این بازنگری به آن چندان تن نمی‌دهند.

تأملی در پسِ ماجرا

اما چــرا؟ در این مورد دردنــاک چگونه مفهوم «حقوق بشــر» که همواره مــورد تأکید حکمرانان انگلوساکسون بوده است، -به هر حال انگلیس را مهد لیبرالیســم می‌خوانند- نادیده گرفته می‌شود؟ چرا انگلوساکســون‌های حاکم بر کانادا این جور کودکان را زجرکــش کرده‌اند و به هیــچ وجه متوجه حقوق بشر نبوده‌اند؟

حقوق بشر همواره مورد تصریح زبانیِ سیاستمداران و حکمرانانِ غربی بوده است، اما باید دو نکته را در نظر داشت: ۱. مصداق تامِ «بشر» در این‌جا انسانِ «متجددِ غربی» است و نه هر انسانی؛ ۲. این حقوق در صورتِ تعــارض با منافع قطعاً قابل چانه‌زنی و نادیده گرفته شدن است. یعنی حقوق بشر مفهومی سیال دارد، زیرا مفهومِ پایه‌ای و مبنایی نیست که دیگر مفاهیم را با آن سنجید و مقام عمل را با آن داوری کرد. وقتی «سود گرایانه» نگاه کنیم مفهوم حقوق بشر مفهومی خواهد بود ســیال و قابل نادیده گرفته شدن. باید همچنین «نژادپرستی» که در تار و پود این تمدن رسوخ کرده را مطمح نظر داشت. درباره این مرضِ روانشناختی، جامعه‌شــناختی و حتی فلسفی که اساس این سنخ جنایت‌هاست بیشــتر می‌پردازیم تا پسِ پشتِ این جنایت را مورد تأمل قرار داده باشــیم و سیال بودنِ مفهوم حقوق بشر را بهتر بازنمایی کنیم.

۱. وقتی از «نژادپرستی» در غرب سخن می‌گوییم، از چه سخن می‌گوییم؟ ۲. آیا «نژادپرستی» در غربِ متجدد تنها در سطح افراد و گروه‌های اجتماعی قابل مشاهده است یا در ساختارها و دولت‌هایِ مدرن هم دیده می‌شــود؟ پرسش دوم، پرسشی مقبول به نظر می‌رســد، اما پرسش اول شــاید عجیب در نظر آید، چرا که معنای «نژادپرستی» چنان بدیهی می‌نماید که احتمالاً پرسش بالا خوانندهٔ این سطور را متعجب کند که ســؤال از معنایِ یک اصطلاحِ شناخته‌شده برای چیست؟ باید توجه داشت، همینِ مفهومِ بدیهی را می‌توان از زوایای دیگری دید، زوایایی که در مرکز توجه نیستند و توجه به آنها نیز خالی از فایده نیست.

در ســطور آتی برخی وجوه اصطلاح «نژادپرستی» را توضیــح می‌دهیــم و گوشــه‌ای از مصادیق آن را برمی‌شماریم تا ساختاری و دولتی بودن آن و فراگیر بودنش را نشــان دهیم. البته پیش از ورود به بحث نکته‌ای را یادآور می‌شویم و آن این‌که «نژادپرستی» در این‌جا «در تداولِ عرفِ مردم» به کار رفته است و الا «در زبان تخصصیِ علوم» از اصطلاحات گوناگونی اســتفاده می‌شود که هر کدام بار معنایی خاص خود را دارد که مد نظر ما نیست.

وقتی از «نژادپرستی» سخن می‌گوییم از «خود برترپنداریِ نژادی» می‌گوییم، یعنی «نژادِ مادرزادیِ» خــود را برتــر از دیگر نژادها و ژن‌ها دانســتن. این همان تعریفی اســت که ما از «نژادپرستی» در ذهن داریم، اما فروکاهیدن انواعِ «نژادپرستی» به این نوع، قطعاً تقلیل‌گرایی است. «نژادپرستی» حامل معنای «تمدنی» نیز هســت، «نژادپرســت»، در این معنا، «نژادِ مــادرزادیِ» خود را برتر نمی‌پندارد بلکه خود را «متمدن» و دیگــری را «غیرمتمدن»، در نتیجه «بیگانه»، می‌داند.

برای روشــن‌تر شــدنِ معنایِ اخیر می‌توانیم به مورد «بوریس جانســون» که در دوسال پیش بسیار محل توجه بود، بپردازیم. مگر او تباری تُرک ندارد؟ پس چرا لابه‌لای حرف‌هایش سویه‌های نژادپرستانه از نوع غربی‌اش هویداست؟ به سیاهان آفریقایی توهین می‌کند یا حتــی اردوغانِ تُرک را کنایه می‌زند. مگر تبار خودش به تُرک‌ها نمی‌رسد؟ در پاسخ باید رجوع کنیم به تعریف دوم، در واقع نگاه «جانســون»، نگاه «متمدن» به «غیرمتمدن» است.

«اسلام‌هراسی» و «مسلمان‌ستیزی» در غرب را نیز می‌توان تحت این سنخ از «نژادپرستی» قرار داد، چرا که بسیاری از مسلمانانِ در معرضِ تبعیض خود تباری غربی دارند، پس تبعیض علیه آنان ناشــی از «پَســت پنداشتنِ نژادی» آنان نیست، بلکه به این خاطر اســت که «مســلمان» را منطبق با «تمدنِ کامل از مواهبِ دنیایِ غرب است که در «ترازِ» انسانِ «غربیِ متمدن» تشخیص داده شود، و الا مندرج در تحتِ مقولهٔ «وحشی» است، گرچه برای خطاب‌اش از چنین واژه‌ای استفاده نمی‌شود. البته دقت شود که بحث از تمایز اعتقادی و این‌که عقایدی را درســت و بهتر بدانند نیست، بلکه بحث بر سر تمایزی است که منشأ تبعیض‌های خشونت‌آمیز می‌شود.

فروکاهیدنِ «نژادپرستی» به گروه‌های اجتماعی و افراد، و نادیده گرفتن ساختارهای سیاسی و دولت‌ها، تصویــری ناقص از «نژادپرســتی» در عالم تجدد به دســت می‌دهد، باید توجه داشت که «نژادپرستی» امروز در ساختارها ریشه دوانده است. برخی مصادیق از نژادپرستی را در پایین می‌آوریم، تا ادعای ما بهتر فهمیده شود.

نمونهٔ بارز «نژادپرســتیِ ساختاری و دولتی» در اســرائیل قابل مشاهده است، حتی در قبال یهودیانِ اســرائیلی. خبری در ســال ۲۰۱۳ منتشر شد، که اسرائیلی‌هایِ سیاه‌پوســت را بدون اطلاع‌شان عقیم می‌کنند، پس از آن هم بارها خبرهایی از این ســنخ منتشــر شد که نژادپرستی ساختار یافته و دولتی در اسرائیل را روشــن می‌کرد. شگفت این‌که، افزون بر مورد کشــف گورهای جمعی در کانــادای داعیه‌دارِ چندفرهنگی بودن و مدارا موارد مشابهی را می‌توان دیــد؛ برای مثال دو ســال پیش بود که یک گزارش دولتی نتیجه‌گیری کرد که کانادا در «نسل‌کشی علیه زنان بومی» این کشور شریک جرم به حساب می‌آید. گزارش مذکور با اشاره به پژوهش‌ها عیان می‌کرد که خطر مرگ یا مفقود شــدن زنان بومی کانادا دوازده برابر سایر زنان است. این گزارش ۱۲۰۰ صفحه‌ای، که محصول سال‌ها تحقیق و بررسی است، می‌گوید قتل و ناپدید شدن زنان و دختران بومی در چند دهه اخیر در کانادا معادل «نسل‌کشــی مردمان بومی بر اساس نژاد» آن‌هاســت. این گزارش نتیجه تقریبا سه سال جمع‌آوری اظهارات شاهدان و تحقیق درباره خشونت خارج از تناسبی است که زنان و دختران بومی در کانادا با آن روبه‌رو هستند. این گزارش بحران موجود را به استعمار ریشه‌دار و کوتاهی‌های دولت نسبت می‌دهد. یکی از معضلات اصلی بومیان در کانادا دسترسی به آب آشامیدنی سالم، و تأسیسات بهداشتی است. این مسئله تا به حدی جدی است که سازمان‌های حقوق بشری از جمله شورای حقوق بشر سازمان ملل نیز بر آن تأکید داشته و به کانادا تذکر داده‌اند. این اقلیت‌های بومی برای آنکه آب سالم بنوشند مجبور هستند آن را بجوشانند و دولت نیز غیر از تشویق آنها به جوشاندن آب کار دیگری برای‌شان انجام نمی‌دهد. گزارشی از این وضعیت در سال ۲۰۱۸ نشان می‌دهد بسیاری از بومیان از بیماری‌های مختلف مرتبط با آب ناســالم رنج می‌برند. تبعیض علیــه بومیان کانادا محدود به این نیســت؛ گزارش سال ۲۰۱۴ شورای حقوق بشر ســازمان ملل از وضعیت آب آشامیدنی بومیان نشان می‌دهد که این افراد به آب آشامیدنی آلوده «با خطر بالا» دسترسی دارند، حال آنکه کانادا سومین کشور از نظر سرانهٔ آب شیرین در جهان است. در کنار همه این‌ها، گزارش سایت دیدبان حقوق بشر از بی‌توجهی عجیب دولت کانادا به این مسئله مهم حکایت دارد. مسئلهٔ دیگری که بومیان کانادا با آن مواجه هستند، نقض حق برخورداری از زمین اســت. یکی از مسائل مهم در این زمینه موارد متعدد مناقشــه بر سر عبور خط لوله از زمین‌های بومیان است. میزان افراد بومی در میان بی‌خانمان‌ها بیشتر از گروه‌های اقلیت است. ســازمان عفو بین‌الملل طی گزارشی در سال ۲۰۱۹ نســبت به این مســئله ابراز نگرانی کرده است. این ســازمان در گزارش خود تصریح می‌کند که با توجه به آرای دیوان عالی کانادا، دولت این کشــور کماکان ایــن حق بومیان را در مــوارد متعدد نقض می‌کند. گزارش دیدبان حقوق بشر در سال ۲۰۱۹ نیز، علاوه‌بر پوشــش مشــکلات اقتصادی و اجتماعی بومیان، به مســئلهٔ نقض حق برخورداری از زمین اشاره می‌کند و آن را یکی از معضلات حقوق بشری بومیان معرفی می‌نماید. وضعیت اقتصادی اسفناک بومیان به حدی است که ۲۴ تا ۳۸ درصد از کسانی که در نوانخانه‌ها حضور دارند، از بومیان هستند. همچنین میزان افراد بومی در میان بی‌خانمان‌ها به شــدت بیشتر از دیگر گروه‌های اقلیت است. مورد دیگری که همیشه پیش چشم ناظران حاضر اســت، وضع سیاهان آمریکایی است. خشونت پلیس آمریکا نسبت به سیاهان یا حتی هیســپن‌ها (لاتینی‌های این کشور) چنان رایج است که دیگر خبرهای‌اش کسی را متعجب هم نمی‌کند، از مواردی که درگیری‌های فراگیری در پی دارد، مثل آن‌چه در سال ۲۰۱۴ در فرگوسن گذشت، یا خبرهایی که از این‌سو و آن‌سوی ایالات متحده بی‌وقفه مخابره می‌شــود و نمونهٔ اخیرش قتلِ مینیاپولیس است که البته بررسی مستقل آن مجالِ دیگری می‌طلبد.

موارد بالا ذکر شد تا یادآور شویم «نژادپرستی» در غربِ معاصر خلاصه در گروه «کو کلاکس کلان»ها با نقاب‌های عجیب‌شان یا گروه‌های مانند آن نیست. تأکیــد می‌کنیم آن‌چه گفتیــم تنها بخش کوچکی از مصادیــق «نژادپرســتی» در عالم تجدد اســت و شوربختانه در قلبِ این عالم هنوز خونِ «نژادپرستی» جریان دارد. در جوامع مدرن، بین گروه‌های اجتماعی و همچنین در ســاختارِ سیاسی و دولت‌های مدرن، بخشی از مردم چون از نژادی متفاوت‌اند یا چون یوغِ آدابِ مشهوراتِ غربی را به گردن ندارند و «متمدن» شمرده نمی‌شوند، «بیگانه» تلقی می‌شوند و در معرض «تبعیضِ فراگیر» قرار می‌گیرند.

افزون بر همه این‌ها که به طور کلی و ساختاری به نژادپرســتی در غرب پرداخت، باید اشاره کرد که اخیــراً هشــدارهایی در مورد به طــور خاص قدرت گرفتن راست‌های افراطی در کانادا، همچون بسیاری از کشورهای دیگر غربی، مخابره می‌شود. چندی پیش بود که خبر آمد در نیمه شبی کیسه‌های زیپ‌داری پر از بروشورهای تبلیغاتی کوکلاکس کلان‌ها جلوی در ده‌هــا خانه در دو شــهر ایالت بریتیش کلمبیای کانادا رها شــده است. پوسترهایی نیز در مخالفت با اسلام و آیین سیک در محوطه دو دانشگاه در آلبرتا دیده شده است. پلیس گفته بود در حال بررسی این اتفاقات اســت و هنوز مشخص نیست که چه فرد یا افرادی پشــت قضیه بوده‌اند. این رخدادها با تصویر کانادا به عنوان یک جامعه چندفرهنگی که اخیرا هم درهای خود را به روی بیش از ســی هزار پناهجوی ســوری گشوده، در تضاد است. اما این دست اتفاقات برای پژوهشگرانی مانند «جیمز الیس» که در «شبکه تحقیقات کانادا در رابطه با تروریسم، امنیت و جامعه» فعالیــت می‌کنند، تعجب‌برانگیز نبود. همان موقع او گفت: «در سطح ملی، به نظر می‌رسد نگرانی چندانی نسبت به فعالیت‌های راست افراطی (در مقایسه با بقیه گرایش‌های افراطی) وجود ندارد. [در حالی که] تمام شواهد حاکی از ظهور دوباره راست افراطی و تروریسم در دنیای غرب اســت و دلیل خاصی وجود ندارد که کانــادا از گزند این قضیه در امان بماند. تخمین زده شده که در کانادا دست‌کم ۱۰۰ گروه راست افراطی در سال‌های اخیر فعال بوده‌اند- از گروههای کوچک گرفته تا گروههای بزرگ و ســازمان‌یافته‌تر. هرچند این گروه‌ها در مقایســه با گروه‌های مشابه در آمریکا تمایل کمتری نسبت به خشونت دارند. اما آقای الیس می‌گوید این گروه‌ها مدت مدیدی است که با یکدیگر تبادل ایده کرده‌اند و به عقاید یکدیگر شکل داده‌اند و کانادا هم شرایط مناسبی برای قوام ایدئولوژیک آنها ایجاد کرده است.

در پایــان، از بابِ «دفعِ دخلِ مُقدّر» و «پاســخِ پیش‌گفته به پرســش و اعتراضی که مطرح خواهد شــد»، گفتن حرف‌هایی تکــراری و ملال‌آور ناگزیر است: مقصود از نگاشتن این نقدها، نفیِ هر آن‌چه در عالمِ تجدد وجود دارد نیست و همچنین منظور این نیســت که، نابخردانه، تمامِ مردمِ مغرب‌زمین را ذیل «نژادپرستی» دسته‌بندی کنیم. منتقد نمی‌تواند آن‌چه در غرب با سخت‌کوشی و نظم به دست آمده را نبیند، همان‌طور که نمی‌تواند این زشتی‌ها را نادیده بگیرد و با سبک‌سری این پلشتی‌ها را منکر شود، چرا که در صورتِ اول دچارِ «غرب‌ستیزیِ کور» و در صورت دوم مبتلا به «غرب‌ستاییِ نابخردانه» شده است.

یک شوک دیگر

البته رفتارهای نژادپرستانه یا فاشیستی تنها در کارنامه کانادایی‌ها و اســترالیایی‌ها نیست؛ غربی‌ها کارنامه سیاهی در این زمینه دارند. شبکه تلویزیونی یورونیوز در گزارشــی به اقدامی عجیب توسط دولت ســوئد در یک دوره ۴۰ ســاله می‌پردازد که طی آن حاکمان این کشور تلاش کرده‌اند با عقیم کردن افراد ضعیف جامعه مانع از ادامه نســل آنها شوند و از این طریق نســل افراد قوی در این کشور جمعیت غالب سوئد را در آینده تشکیل دهد. سوئد طی پروژه‌ای از ســال ۱۹۳۴ تا ۱۹۷۶، حــدود ۳۳ هزار نفر از مردم کشورش را عقیم کرد تا نسل‌های بعدی این کشور را افراد قوی‌تر تشکیل دهند! قربانیان به دلیل «ناتوانی ذهنی»، «ســرکش بودن» یا «نــژاد دورگه» مورد عقیم‌ســازی قرار می‌گرفتند. مقامات سوئدی بر این باور بودند که در حال ایجاد جامعه‌ای هستند که مورد غبطه جهانیان خواهد بود.» این قانونِ فاشیستی پس از سال‌ها تحقیق توسط موسسه دولتی زیست‌شناسی نژادی اجرا شد. مؤسسه پیشگامی که در سال ۱۹۲۲ تأســیس شــد و بعدها آلمان نازی با الهام گرفتن از سوئدی‌ها آن را اجرا کرد.

«مایا رانسیس»، استاد تاریخ دانشگاه استکهلم که در یک آرشــیو دولتی مشغول به کار بود که متوجه وجود آرشــیو منطقه‌ای می‌شود که قفل بود و برای عموم قابل دسترس نبود. او متوجه شد که در داخل آن، هزاران مدرک در مورد عقیم‌ســازی وجود دارد. اولین مورد مطالعه وی مربوط به دختری ۱۳ ســاله بود که به تشــخیص یک کشیش که معتقد بود این دختر در دوره‌های تایید دین مسیحیت به‌اندازه کافی تمرکز ندارد عقیم شده بود! البته در دهه ۱۹۹۰